**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۳/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(روایاتی که دلالت دارد براینکه فهم قرآن منحصر در ائمه معصومین (علیهم السلام)است)**

صحبت سر روایاتی بود که از آنها استفاده شده بود که فهم قرآن منحصر در ائمه معصومین (علیهم السلام) هست جناب آقای صدر آنها را از جهت دلالت تام می‌دانستند ولی از جهت سند تام نمی‌دانستند. روایت جابر جعفی را هم خواندیم. در مورد جابر بحثی آقای صدر دارند بعداً در موردشان صحبت می‌کنیم. بقیه روایات را می‌خوانیم برمی‌گردیم به بحث جابر.

این روایت شریس وابشی در این بود که ضعف سند داشت در مورد جابرش بعداً می‌آید این روایت، روایت جابر برقم 73 باب هم وارد شده ولی قطعه‌ای از روایت هست «عن جابر قال: قال ابا عبد الله علیه السلام» البته از امام صادق (علیه السلام) نقل شده ولی احتمال زیاد اینها باید یک روایت باشد و اشتباهی شده باشد تقطیع شده باشد از یک جهتش از یک جهت دیگری امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) یکی‌شان تحریف دیگری باشد علی أی تقدیر «عن جابر قال: قال ابا عبد الله علیه السلام یا جابر إن للقرآن بطنا و للبطن ظهرا و لیس شی‏ء أبعد من عقول الرجال منه، إن الآیة لینزل أولها فی شی‏ء و أوسطها فی شی‏ء و آخرها فی شی‏ء و هو کلام متصل علی وجوه» عین همان تعبیرات هست در آن روایت وارد شده فقط پرسش: ... پاسخ: نه اینها تغییراتی هست که این تغییرات نقل به معنی‌ها این چیز نیست اقتضای تفاوتها را دارد فقط آن صدرش یک تیکه‌هایی دارد که منشأ سؤال، شأن صدور حدیث را بیان می‌کند آن تیکه را نیاورده فقط متن حدیث را آورده این همان روایت همان بحثهایی که در مورد آن روایت قبلی گفتیم که ظهور ندارد در مورد این هم هست خب روایت بعدی، روایت 69 این باب هست که «سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول: لیس شیء أبعد من عقول الرجال عن القرآن» این که «عن عبد الرحمن بن الحجاج قال : سمعت

أبا عبدالله علیه السلام یقول» که آن روایت نقل دیگر جابر تفسیر عیاشی بود که مرسله هست این روایت دیگر هم «وعن عبد الرحمن بن الحجاج قال : سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول: لیس شیء أبعد من عقول الرجال عن القرآن» خب این هم خیلی ظهور از این ندارد که مراد از اینکه قرآن از عقول مردم خارج هست آیا تمام معانی ظاهره و باطنه هست یا خصوص ظواهرش را می‌خواهد بگوید ابعد است بخصوص عین همین تعبیر در روایت جابر هم بود که با توجه به صدرش مشخص بود که مربوط به بطون آیات هست به نظر نمی‌‌رسد که این روایت هم قابل اعتماد باشد.

یک روایت دیگری جا گذاشتیم نخوانم 64 باب هست «فرات بن إبراهیم فی تفسیره عن الحسین بن سعید، بإسناده عن سعد بن طریف، عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث کلامه مع عمرو بن عبید قال: و أما قوله: و من یحلل علیه غضبی فقد هوی فانما علی الناس أن یقرؤوا القرآن کما انزل، فاذا احتاجوا إلی تفسیره، فالاهتداء بنا و إلینا یا عمرو !» که این ظاهراً دلاتش تام است که می‌گوید مردم فقط باید قرآن را بخوانند در مقام فهمش برنیایند برای جایی که به تفسیرش نیاز داشته باشند آن را باید بیایند سراغ ما. البته «فاذا احتاجوا إلی تفسیره» دارد آن بحثهایی که در مورد تفسیر هست که آیا ... آن داخل در آن قسم روایاتی می‌شود که نهی از تفسیر قرآن می‌کند این را نباید در این قسم ... البته به علت اینکه صدرش این هست «فانما علی الناس أن یقرؤوا القرآن کما انزل» این یک نوع ظهوری دارد در اینکه مردم فقط باید قرآن را بخوانند و در واقع همین معنی می‌کند که تفسیر ... ولی ممکن است ما بگوییم که این حصر، حصر اضافی است یعنی مردم باید قرآن را بخوانند تفسیر نکنند نه اینکه اخذ به ظواهرش هم نکنند تفسیرش نکنند حالا تفسیر را هر طور معنی کردیم این هم داخل در همان خواهد بود چیز جدید در این پرسش: ... پاسخ: حالا همان بحثِ قسم دیگری هست که آن را ... پرسش: ... پاسخ: نه «فانما» آن چیزی که بر مردم واجب هست این هست که قرآن را به آن گونه‌ای که نازل شده بخوانند در مقام بیان معانیش برنیایند حصر می‌خواهد بکند وظیفه نسبت به پرسش: ... نسبت به آن دارد می‌گوید

می‌خواهد بگوید حالا می‌تواند در قبال چیز باشد خود همین پاسخ: یعنی آن چیزی که وظیفه مردم است این است که قرآن را کما انزل بخوانند وظیفه تفسیری ندارند وظیفه معنی کردن قرآن ندارند پرسش: ... کما انزل لفظی است یا معنوی است؟ به نظر کما انزل معنوی است یعنی همان ظاهر را بگیرند نه اینکه تفسیر کنند در مقابل تفسیر هم آمده یعنی پاسخ: نه یقرؤوا القرآن نه یفهم القرآن یعنی قرآن را بخوانند خواندن قرآن نه فهمیدن قرآن پرسش: کما انزل چه خصوصیتی دارد آن وقت؟ پاسخ: یعنی قرآن را غلط نخوانند دیگر پرسش: ... در قبال معنی و تفسیر نباشد پاسخ: نه خود این «فانما علی الناس» ظاهر حصر را ابتداءً در نظر بگیریم حصر، حصر حقیقی است این حصر را اضافی گرفتن نیاز به قرینه دارد ولی ذیلش در این مقامی که «فاذا احتاجوا إلی تفسیره، فالاهتداء بنا و إلینا یا عمرو!» ظهور حصر را در حصر حقیقی بودن از بین می‌برد این می‌تواند حصر، حصر اضافی باشد معنایش این است که مردم را نباید قرآن را تفسیر کنند باید قرآن را قرائت کنند حالا تفسیر چیست؟ آن بحث بعدی هست. این بحثش بحث این دسته روایات نیست آن دسته روایاتی که از تفسیر قرآن نهی می‌کند آن روایات بعداً خواهد آمد پرسش: «وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبی» چه خصوصیتی دارد که ... صحبت چی این بوده؟ ... پاسخ: نمی‌دانم حالا من خود تفسیر فرات را کامل مراجعه نکردم پرسش: خب همین فی حدیث کلامی اصلاً معلوم نیست چی گفته چه کلامی بوده اصلاً ... پاسخ: یعنی بحثی که با عمرو بن عبید هست چطور شده پرسش: شاید یک بطنی بوده بعد حضرت در آن مقام گفته «فانما علی الناس أن یقرؤوا القرآن» پاسخ: نمی‌دانم حالا «فأما قوله تعالی: وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبی فَقَدْ هَوی» آن مثلاً عمرو بن عبید تفسیری می‌کرده این روایت می‌گوید که نباید تفسیر کنی. «کنت جالسا عند أبی جعفر ع فجاء [ه‏] عمرو بن عبید فقال [له‏] أخبرنی عن قول الله [تعالی‏] وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی‏. وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی‏ قال له أبو جعفر [ع‏] [قد أخبرک‏] أن التوبة و الإیمان و العمل الصالح لا یقبل [لا یقبله لا یقبلها] إلا بالاهتداء [و] أما التوبة فمن الشرک بالله و أما الإیمان فهو التوحید لله و أما العمل

الصالح فهو أداء الفرائض و أما الاهتداء فبولاة الأمر و نحن هم و أما قوله وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی‏ فإنما علی الناس أن یقرءوا القرآن کما أنزل فإذا احتاجوا إلی تفسیره فالاهتداء بنا و إلینا یا عمر»[[1]](#footnote-1) سؤال‌کرده که مراد از «مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی» چی هست؟ کأنّ می‌خواهد بگوید که امام (علیه السلام) می‌گویند تفسیر قرآن به رأی از مصادیق «مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی» است. این چیز خاصی از این استفاده نمی‌شود که حالا پرسش: قبلش آن سؤالی که از او کرده در ... شده از او پاسخ: به آن ربطی ندارد سؤال کرده که معنای این آیه چی هست می‌گوییم معنای این است که کسی تفسیر قرآن بکند این «فَقَدْ هَوی» است در واقع محصل معنایش این می‌شود که این آیه مراد این هست که تفسیر قرآن از مصادیق غصب الهی است. آن چیزها چیز خاصی در آن وجود ندارد خب این را باید البته جهت دیگر که سند هست که در مورد سعد طریف هست که آیا سعد در موردش کردند و ما صحبت می‌کنیم اما چیزهای دیگری که هست این روایت مرسل هست چون باسناده را ما نمی‌‌دانیم مراد چی هست مرسل یعنی برای ما مرسل است این اسناد حسین بن سعید به سعد بن طریف ذکر نشده و این حسین بن سعید هم حسین بن سعید معروف نیست شیخ فرات بن ابراهیم، حسین بن سعید بن قرشی هست که فرات مواردی از او روایت می‌کند آن یادم نمی‌آید پرسش: فرات در طبقه کی هست؟ ... پاسخ: در طبقه کی هست آن بماند ولی حسین بن سعید معروف نیست کس دیگر است که فرات جاهای دیگر هم از او روایت کرده از حسین بن سعید معروف روایت نمی‌کند حسین بن سعید بن قرشی یک چنین چیزی هست که الان یک قرینه خاصی برای وثاقتش اینها در خاطرم نیست چون خود فرات در کتابهای ما ترجمه ندارد و اینکه جایی با مشخصات ... فرات عن حسین بن سعید بزنید در بعضی جاها هم عن حسن بن سعید هم در تفسیر فرات هست آن هم حسن بن سعید معروف نیست ... مثلاً کسانی که چیز هست مثل محمّد بن مالک فزاری و اینها طبقه‌اش با طبقه حسین بن سعید معروف نمی‌خورد پرسش: ... پاسخ: آنها حالا خیال کرده همان حسین بن

سعید معروف است با او تطبیق کرده اشتباه است این حسین بن سعیدهایی که فرات نقل می‌کند مشایخی که حسین بن سعید دارد هیچکدامشان با حسین بن سعید معروف سازگار نیست اصلاً سندهایی که دارد سندهایی پرسش: ... پاسخ: به نظرم بعضی جاها با مشخصه هم ذکر شده من دیدم حسین بن سعید بن قرشی یا آنجا بود یا از قرائن دیگری من بدست آوردم ... حسن بن محمد بن سماعه متوفای 262 این حسین بن سعید کاملاً متأخر است حسین بن سعید چیزش با آنها سازگار نیست نه این را به نظرم من دیدم الان الحسین بن سعید بن أبی الجهم القرشی یک چنین چیزهایی در ذهنم هست خلاصه این حسین بن سعید معروف نیست. حسین بن سعید معروف تقریباً وفاتش حدود 250 باید باشد این مشایخی که اینجا این حسین بن سعید از آنها نقل می‌کند هیچکدامشان مشایخ حسین بن سعید معروف نیست در یکجایی در رجال نجاشی این الحسین بن سعید بن أبی الجهم القرشی امثال اینها وارد شده ... همین است الحسین بن سعید بن أبی الجهم به نظرم همین است آنکه در ذهنم هست الحسین بن سعید بن أبی الجهم ... علی أی تقدیر به نظر الحسین بن سعید بن أبی الجهم هست این شخص آن طوری که من ذهنم هست علی أی تقدیر این همان حسین بن سعید معروف نیست در اینکه این، او نیست طبقه حسین بن سعید متأخر از آن حسین بن سعید هست راوی و مروی عنه مراجعه بشود کاملاً مشخص هست که آن طبقه نیست فرات از کسانی که نقل می‌کند ... خود فرات یک چیزی حدود طبقه کلینی هست تقریباً یا یک کمی مقدم بر کلینی باشد و مشایخش مثل حُمید بن زیاد است که متوفای 300 و اینهاست یکی دو طبقه این حسین بن سعید متأخر از حسین بن سعید معروف هست. علی أی تقدیر این روایت از جهت سندی اعتبار ندارد.

روایت بعدی همین روایتی بود که ایشان نقل کرده بود به نظر ما عرض کردم که این روایات اکثراً هیچگونه ظهوری در آن مدعا ندارند تنها یک روایت بود که ظهوری داشت آن هم ظهور قویی نبود آن هم به راحتی قابل حمل بر آن دو معنایی که در مورد روایت زید شحام عرض کردیم یا نظار به این هست که بدون مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) کسی بخواهد تفسیر کند نهی از استغنای در

مقام تفسیر از اهل بیت (علیهم السلام) هست یکی اینکه ناظر به این هست که علم به جمیع دقائق قرآن من الظواهر و البواطن و امثال اینهاست منحصر به ائمه (علیهم السلام) هست آن روایت دیگری که اینجا بود آن روایت مرسله محاسن،‌این مرسله هم همین مطلب در خودش هست. اما مرحوم آقای صدر می‌گویند این روایات از جهت سندی تام نیست حالا منهای روایت زید شحام ما بقیه‌اش را با ایشان موافق هستیم که از جهت سندی تام نیست اما ایشان دوتا نکته اضافه می‌کنند عمده بحث سر این دوتا نکته هست آن این است که علاوه بر این روات این روایات یک نکته‌ای در مورد رواتش هست که تعبیر ایشان این هست «إنّه توجد فی رواة هذه الروایات ظاهرة مشترکة تناسب لسان هذه الروایات الصادرة منهم، و تلک الظاهرة هی ظاهرة تبعید الناس عن ظاهر الشرع، و ادعاء أمور باطنیّة و بعیدة عن ظواهر الشرع» می‌گوید که راویان این روایات آدمهای باطن‌گرا بودند از ظواهر شرع پرهیز داشتند و به باطن می‌پرداختند بعد ایشان شروع می‌کنند به شواهد آوردن دوتا شاهد در متن آورده آقای صدر ذکر می‌کنند یک مورد را هم در حاشیه آقای حائری اضافه می‌کنند یکی سعد بن طریف هست که «أحد هؤلاء الرّواة یروی أنّ الفحشاء رجل و المنکر رجل وأنّ الصلاة تتکلَّم» این یک، و نجاشی در موردش می‌گوید که «حدیثه یعرف و ینکر» یکی هم جابر بن یزید جعفی هست که می‌گوید «دخلت علی الإمام الباقر علیه السلام و أنا شاب فأعطانی کتابا للحفظ عندی» خلاصه می‌گوید که من رفتم خدمت امام باقر (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) یک کتابی به من داد که خلاصه 70 هزار حدیث به من یاد داده گفته که حق نداری به هیچکس اینها را نقل کنی من گاهی اوقات شبه جنون به من دست می‌دهد می‌رویم یک چاله می‌کَنم آنجا شروع می‌کنم آنجا احادیث را نقل کردن خودم سبک می‌شوم و برمی‌گردم. ایشان می‌گوید که این مطلب را اگر ضمیمه کنیم به شهادت بزرگان در مورد ضعف این راوی، نتیجه می‌گیریم که این راوی کسی بوده که می‌خواسته آن شخص تمام معارف را در خودش منحصر کند احتکار کند معارف را بگوید دیگران چیزی نمی‌دانند و امثال اینها و اصلاً اسلام را یک امر عجیب و غریبی که ذهنها و دستها به او نمی‌‌رسد

قرار بدهد و این مطلب باعث می‌شود که به حساب احتمالات ظنّ‌قوی حاصل می‌شود که این روایات مکذوب هست و جعلی هست و برخاسته از یک ذوقی بوده در آن زمان وجود داشته برخلاف ذوق سلف صالح مثل زراره و محمد بن مسلم که به ظواهر شرع توجه داشتند دین را یک امر قابل دستیابی می‌دانستند نه اینها یک افراد باطن‌گرایی بودند که ادعا می‌خواستند بکنند که نه دین چیزی نیست که بشود به آن رسید و این صحبتها.

خب حالا یک وجود دومی هم دارد که آن وجه دومی که آقای صدر دارد آن هم در همین راستا هست آن وجه دوم این هست که این مطلب (مسئله عمل به ظواهر) جزء امور مهمه هست. اینکه ما می‌بینیم راویانی که این روایت را نقل کردند فقط راویان از یک گرایش خاص هستند نشانگر این هست که این جعلی است چطور می‌شود که از سلف صالح هیچ کسی این مسائل مهم را نقل نکرده باشد یا نقل کرده باشد و اینها به ما نرسیده باشد هر دو محورش این است که روات این احادیث منحصرند در راویانی که یک گرایش خاص دارند یک گرایش ویژه دارند و باطن‌گرا هستند بنابراین ما می‌بینیم فقط باطن‌گراها این روایت را نقل کردند کاشف از این هست که این روایت باطل است والا چطور ... پرسش: نکته دوم ... پاسخ: هر دو به یکجا برمی‌گردد یعنی اینکه پرسش: ... پاسخ: عرض می‌کنم هر دو به یکجا برگشت می‌کند چون اولی را تا دومی به او ضمیمه نشود استدلال تام نیست اولی مجرد اینکه یک افراد خاصی این مطلب را نقل کرده باشند دلیل نیست حصر روات در آن افراد خاص و عدم نقل روایت از طریق افراد دیگر آن هست که منشأ این مطالب می‌شود. اینجا یک سری بحثهای صغروی دارد که آیا واقعاً راویان این روایت گرایشات باطن‌گرایی داشتند یا نداشتند؟ در مورد راویان بحث کنیم یک بحث کبروی دارد که آن بحث کبروی را امروز نمی‌‌رسیم فردا در موردش صحبت می‌کنیم که اصلاً این سبکی که ایشان مشی کرده‌اند این سبک آیا سبک درستی هست؟ که ایشان در ادامه می‌گویند اصلاً این یک روش مهمی هست در علم رجال که باید به آن توجه کرد و این یک قانونی هست که خیلی مهم هست. خب ایشان در مورد سعد بن طریف و جابر

جعفی اینها را که آورند اما سعد بن طریف که آن مطلب را می‌گویند «یروی أنّ الفحشاء رجل و المنکر رجل» این روایتی هست که در کافی وارد شده روایتی هست که با رواتی که چندین نفر از راویان این روایت ضعیف هستند ... یک روایت مفصلی هست این روایت «علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسین بن عبدالرحمن، عن سفیان الحریری» یا «الجریری» «عن أبیه، عن سعد الخفاف، عن أبی جعفر علیه السلام» این سند افراد عدیده‌ای در آن وجود دارد که ضعیف السند هستند مشخص هست حسین بن عبد الرحمن کی هست؟ علی بن عباس المقانعی هست حالا آن توثیق روشنی ندارد سفیان حریری یا جریری، پدر سفیان، چطور شما می‌توانید با این روایت اثبات کنید که سعد بن طریف دارای یک گرایش انحرافی بوده اینکه راویانشان خودش قابل اعتماد نیستند این چیزها را شما به این تمسک می‌کنید؟ آن روایت جابر بن یزید آن متنی هم که ایشان نقل می‌کند آنکه ایشان به آن اشاره دارد آن از نظر سندی قابل ... در رجال کشی هست پرسش: ... پاسخ: اینکه ایشان نقل می‌کند قال جابر و امثال اینها آن حالا ابی جمیله مفضل بن صالح و اینها را چطوری تصحیح می‌شود کرد؟ نمی‌دانم اسماعیل بن مهران واقفی ثقه است ابی جمیله مفضل بن صالح آیا قابل اعتماد هست یا نیست؟ آن را باید بحث کرد به نظر ما قابل اعتماد است ولی عرض می‌کنم که اینکه ایشان هیچ بحث اینکه این روایتهایی که ایشان نقل می‌کند قابل اعتماد هست؟ قابل اعتماد نیست؟ اینها را چطوری است؟ و برای شناخت یک شخصیت باید مجموع اطلاعاتی که در مورد آن شخصیت هست به آن مراجعه بشود و در نقل قضیه مجرد یک روایت را آوردن این سبک چیز نیست این مطلب که در همه کتابهای رجالی هست که صحیحه زیاد بن ابی الحلال می‌گوید «اختلف اصحابنا» در احادیث جابر «اختلف أصحابنا فی أحادیث جابر الجعفی، فقلت : أنا أسأل أبا عبد الله (علیه السلام) فلما دخلت ابتدأنی فقال : رحم الله جابر الجعفی، کان یصدق علینا، لعن الله المغیرة بن سعید کان یکذب علینا» که این در کتابهای رجالی دیگر هم نقل شده خلاصه علامه از طریق عقیده، ابن عقده او را نقل می‌کنند همین روایت حالا در نقل عقیقی، از طریق حسین بن ابی العلاء نقل

شده که نمی‌دانم همین اشتباهی هست همین زیاد بن ابی الحلال گفته شده یا حسین بن ابی العلاء یا یک چیز دیگر است حالا آنها خیلی مهم نیست علی أی تقدیر ما مجموع مطالب در مورد یک راوی را باید مراجعه کنیم به مجرد یک روایتی که در حق این راوی هست این سبکی مشی کرد ولی حالا همچنین در مورد سعد بن طریف، سعد بن طریف ایشان مجرد اینکه یک روایت آورده باشند و امثال اینها این کافی نیست برای اینکه مشی یک راوی را اینکه باطن‌گرا هست و امثال اینها را انسان بدست بیاورد حالا یک روایت نقل کرده باشد ممکن است سبک روایتهای دیگرش اصلاً طبق این روایت نیست من منهای بحث اینکه، یعنی در واقع دوتا مرحله هست ما برای شناخت ویژگی یک راوی هم باید سند آن روایت را توجه کنیم که ایشان اصلاً توجه نکرده‌اند نه روایت سعد بن طریف را توجه کردند که این سندش درست است یا دست نیست؟ نه روایت جابر جعفی را توجه کردند. آن هم مجموع روایات یک شخص را باید در نظر بگیرند نه یک روایت خاصی که از آن شخص نقل می‌شود. در مورد جابر جعفی یک بحث قدیمی وجود داشته در مورد همین چیزش هم هست که «اختلف أصحابنا فی أحادیث جابر الجعفی» و در مورد اختلاف اقوال در کتب رجالی هم از قدیم بوده ابن غضائری که در مسئله تضعیفات خیلی ید طولایی داشته جابر جعفی را توثیق کرده می‌گوید «ثقة فی نفسه لکن» می‌گوید این چیزهایی که هست از طریق روات هست بله آن تعبیر این هست «ثقة فی نفسه، و لکن جُلّ من روی عنه ضعیف» این را علامه نقل می‌کند «جُلّ من روی عنه ضعیف، فممّن أکثر عنه من الضعفاء عمرو بن شمر الجعفی و مفضّل بن صالح السکونی و منخَّل بن جمیل الأسدی» امثال اینها. ببینید این عبارتی که اینجا هست خب اختلاف نظر از قدیم بوده و در میان اهل تسنن. حالا تا اینجا اطلاعاتی هست که در کتابهای معمول رجالی بود مناسب بود آقای صدر به این اطلاعات توجه می‌کرد اینها چیزهایی نیست که خلاصه علامه هست و امثال اینها و مناسب نیست برای بررسی یک بحث بدون مراجعه به منابع متعارف اظهار نظر بشود متأسفانه مرحوم آقای صدر این جهت را دارد گاهی اوقات به حافظه‌شان اعتماد می‌کنند گویا مراجعه مستقیم

نمی‌کنند طبیعتاً این مسائل پیش می‌آید گویا به حفظ قبلی که داشته در مورد سعد بن طریف و جابر بن یزید به یک مراجعه سریع اکتفاء کردند و بحث را بستند. شما حالا رجال عامه را مراجعه کنید وقت گذشته دیگر نمی‌رسیم مراجعه کنید در مورد جابر این را در همین تنقیح المقال چاپ جدیدش ذیل عنوان جابر مراجعه کنید عبارتهای علمای عامه را در حاشیه آورده همین کافی هست حالا غیر از آن خودتان هم مستقیم می‌توانید مراجعه کنید ولی اگر بخواهید به صورت بدون ... رجوع مستقیم کنید عین عبارتها را آورده خیلی سودمند هست. ذیل عنوان جابر این مطلب را آورده. پرسش: کتاب جامعی از رجال اگر بخواهیم در شیعه بگوییم مثلاً بگوییم همین مجمع الرجال آقای خوئی در اهل سنت چه کتابی جامع است که بخواهیم مراجعه کنیم یعنی جامع‌تر از بقیه راجع به اطلاعات افراد کتاب خاصی هست؟ پاسخ: من خودم برای مراجعاتم دوتا کتاب را همیشه مراجعه می‌کنم یکی تهذیب الکمال، یکی لسان المیزان این دوتا کتاب است تهذیب الکمال بخصوص آن چاپی که اینجا در کتابخانه هم نیست چاپ دیگرش حواشی‌اش مطالب و نکاتی که از کتابهای دیگر هم هست که در حاشیه آورده خیلی از این جهت هم حواشی بسیار سودمندی دارد. این چاپ آن چاپی هست که آن حواشی از آن حذف شده است چاپ متنش هست و یک مقدار کمی آدرس منابع هست. یکی هم لسان المیزان است لسان المیزان یک سری راویان شیعی و این طوری چیزها در زیاد نقل شده حالا یک کارهای مربوط به رجال شیعه این دوتا کتاب را من همیشه مراجعه می‌کنم. پرسش: ... پاسخ: نه قوی‌تر از اینها دارند جوامع الکلم هست خیلی نرم افزارهای دیگر پرسش: برای شناسایی آنها توثیق مشایخ مرحوم صدوق نمی‌شود به این کتابهای عامه مراجعه کرد اگر کسی را توثیق کرده باشند این خلاف حجت هست یا برای ما یا نه؟ چطوری است؟ ... پاسخ: اگر کسی را با تصریح با شیعه بودن توثیق کرده باشند بله پرسش: می‌شود چنین چیزی؟ ... پاسخ: هست بله در مواردی هست کسی را با تصریح با شیعه بودن، چون اینها نسبت به شیعه حساسیت‌هایی دارند و اگر با وجود اینکه بگویند شیعه است یعنی یک کسی بگوید فلانی شیعه است لکن ثقه است این خیلی نشانگر این هست که به

هر حال نقطه ضعف چیزی در موردش نبوده چون اینها اصلاً ... لسان المیزان مال ضعفاء است علت اینکه شیعه‌ها را آورده به دلیل اینکه شیعه بودن خودش جزء چیزهای ضعف است به خاطر اینکه حجم عظیمی از این کتاب در مورد ضعفاء هست.

 «و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . تفسير فرات الكوفي، ص: 258. [↑](#footnote-ref-1)